

زمینه های سیاسی - اجتماعی ناکامی های بیداری اسلامی و دولت اخوان المسلمین در مصر (۲۰۱۱-۲۰۱۳)

محمد ستوده^۱، امیرحسین مرادپوردهنوی^۲

^۱ دانشیار دانشگاه باقرالعلوم (ع)

^۲ دانشجوی دکتری علوم سیاسی گرایش جامعه شناسی سیاسی دانشگاه باقرالعلوم(ع)

نام نویسنده مسئول:

امیرحسین مرادپوردهنوی

چکیده

بیداری اسلامی در مصر دارای سابقه طولانی است و اوج این حرکت اسلامی را در ۲۰۱۱ م که منجر به سقوط مبارک دیکتاتور این کشور شد، رخ داد. و متعاقب آن شاهد پیروزی جنبش اخوان المسلمین و انتخاب محمد مرسی به ریاست جمهوری مصر بودیم. اما عمر دولت اخوانی یکسال بیشتر دوام نیاورد. و دوره ریاست جمهوری مرسی شاهد بحران های سیاسی - اجتماعی و اقتصادی در این کشور بودیم که منجر به شکل گیری جنبش تمرد علیه مرسی شد و در نهایت بهانه ای به دست نظامیان اقتدارگرا داد و از طریق کودتا حکومت اسلام گرای اخوان را ساقط کردند. در این تحقیق به مهمترین زمینه های سیاسی - اجتماعی ناکامی دولت مرسی که از گذشته در جامعه مصر وجود داشته پرداخته ایم.

واژگان کلیدی: زمینه ها ، ناکامی ، بیداری اسلامی، مصر

مقدمه

بیداری اسلامی در مصر دارای گستره و پیشینه طولانی است به گونه ای که یکی از قدیمی ترین و موثرترین جنبش های اسلامی جهان اسلام، جمعیت اخوان المسلمین است و در ۱۹۲۸ م توسط حسن البنا تاسیس شد. این جنبش نزدیک یک قرن فعالیت سیاسی دارد. و برای اولین بار در تاریخ فعالیت سیاسی اش بعد از انقلاب ۲۰۱۱ موفق می شود از طریق انتخابات قدرت را به دست بگیرد اما زمینه های سیاسی- اجتماعی نظیر: فرهنگ سیاسی مصر از قبیل اقتدارگرایی و فقدان نهادها و تشکل های مدنی، ناهمگنی قومیتی و مذهبی؛ تجربه اسلام سیاسی و عدم تجربه اخوانی ها در امر حکومت داری، تاریخ سیاسی و ساختار سیاسی حکومت (استبدادی- نظامی)... با وجود این زمینه هایی که در جامعه مصر وجود داشتند و تحقق عوامل مستقیم در نهایت منجر به شکل گیری اعتراضات و جنبش تمرد و سقوط دولت اخوانی مرسى از طریق کودتای نظامیان می شود. در این تحقیق سوال اصلی این است که چه زمینه های سیاسی- اجتماعی درون جامعه مصر وجود داشت که به سقوط دولت اسلام گرای مرسى کمک کرد؟ در پاسخگویی به سئوال اصلی این فرضیه مطرح می گردد که زمینه های سیاسی- اجتماعی نظیر: فرهنگ سیاسی مصر از قبیل اقتدارگرایی و فقدان نهادها و تشکل های مدنی، ناهمگنی قومیتی و مذهبی، تجربه اسلام سیاسی و عدم تجربه اخوانی ها در امر حکومت داری، تاریخ سیاسی و ساختار سیاسی حکومت (استبدادی- نظامی) که در سال های متمادی در مصر رشد پیدا کرده بود به همراه عوامل مستقیم که در مقال دیگر باید به آن پرداخت؛ به چالش دولت مرسى تبدیل شد. متغیر مستقل این تحقیق زمینه های سیاسی- اجتماعی و متغیر وابسته ناکامی های بیداری اسلامی در مصر می باشد. پژوهش حاضر با روش تبیینی- تحلیلی به بررسی این فرضیه که وجود زمینه های سیاسی- اجتماعی به ناکامی دولت مرسى کمک کرد می پردازد و در این پژوهش برای جمع آوری اطلاعات از منابع کتابخانه ای، مقالات و مصاحبه و ارتباطات الکترونیکی استفاده می شود. پژوهش هایی که در زمینه سقوط دولت مرسى انجام گرفته با توجه کمتری به موضوع زمینه های سیاسی اجتماعی ناکامی دولت اخوان پرداخته لذا نوآوری پژوهش حاضر این است که این موضوع را به صورت مستقل و ویژه مورد توجه قرار داده است و در وسع خود کوشیده ضعف مذکور را جبران نماید و در بضاعت خود گامی در جهت غنای پژوهش های آسیب شناسی بیداری اسلامی باشد.

چارچوب نظری

منظور از زمینه های ناکامی و سقوط دولت مرسى آنچه که در گذشته قبل از انقلاب ۲۰۱۱ مصر وجود داشته و در ادامه به یاری عوامل سقوط آمده؛ می باشد. که از چند حیث قابل بررسی می باشد. زمینه های اقتصادی که منظور این است که وضعیت اقتصادی مصر قبل از انقلاب ملت دارای مشکلات فراوانی بوده است و اعتراضات مردم را برانگیخته و لذا مردم دست به انقلاب زدند و همین زمینه هم در سقوط مرسى نقش داشته زیرا وضعیت اقتصادی بهبود پیدا نکرد. این موضوع در زمره مباحث این پژوهش نیست. و نیز زمینه های فرهنگی و ایدئولوژیک داریم به این معنا که ایدئولوژی در جامعه مصر قبل از انقلاب مصر وجود داشته است. از جمله اینکه مذهب اهل سنت بر خلاف تشیع اصولاً یک مذهب انقلابی نیست و همواره موید نظم موجود بوده است و نیز اختلافات بین قبطیان و تکفیری ها از مباحثی هستند که به ان نخواهیم پرداخت. بلکه مراد ما از زمینه ها ان مباحث سیاسی- اجتماعی است که در فراهم شدن سقوط دولت مرسى نقش ایفا کرده است در این چارچوب در این پژوهش به مباحث فلسفه و کلام سیاسی، فرهنگ سیاسی، ساختار سیاسی، تاریخ سیاسی و بسیج سیاسی که بحث قومیت ها و عدم همراهی مردم و ناتوانی در بسیج سیاسی می باشد، می پردازیم.

تعریف مفاهیم

۱- زمینه های سیاسی-اجتماعی: زمینه ها معطوف به شرایط و وضعیت های سیاسی-اجتماعی مصر است که از قبل وجود داشته و به عنوان علل بعیده محسوب می شوند که در زمان انقلاب در ناکامی بیداری اسلامی مصر موثر بوده اند. نظیر فرهنگ سیاسی، ساختار استبدادی و نظامی حکومت.

۲- بیداری اسلامی: از نظر لغوی به معنی هوشیاری و برخورداری فرد از آگاهی است. بیداری اسلامی به معنای حالت برانگیختگی و آگاهی درامت اسلامی، تجدید حیات اسلام در کالبد فرد و جامعه به دعوت مجدد اسلام و احیای ارزش های اسلامی و بازگشت به خویشتن اسلامی است. (صوفی نیارکی، ۱۳۹۱: ۲۹) بیداری اسلامی، بیداری اعتقاد مشترک بین همه مسلمانان در سراسر جهان اسلام است یعنی همانگونه که یک باور منشأ یک رفتار می باشد بیداری اسلامی نیز موجد حرکت اسلامی است (همان؛ ص ۵-۶)

۳- ناکامی ها: مراد از ناکامی شکست و عدم موفقیت کل جریان اسلام گرایی در مصر نیست بلکه ناکامی ناظر بر ضعف ها و عدم موفقیت ها و اشتباهات دولت محمد مرسی و جمعیت اخوان المسلمین است.

این زمینه ها شامل موارد زیر می باشد :

الف) فرهنگ سیاسی و عمومی مصر :

واژه فرهنگ سیاسی را اولین بار گابریل آلموند در علم سیاست به کار برد. آلموند فرهنگ سیاسی را الگوی ایستارها و سمت گیری های فردی نسبت به سیاست در میان اعضای یک نظام، تعریف می کند. به عقیده بال، فرهنگ سیاسی ترکیب ایستارها، اعتقادات، شور و احساس و ارزش های جامعه مرتبط با نظام سیاسی و مسائل سیاسی است تشکیل می یابد. تالکوت پارسونز معتقد است فرهنگ سیاسی با سمت گیری نسبت به هدف های سیاسی ارتباط دارد. راس (Ross) عقیده دارد که فرهنگ سیاسی یک کشور از ایستارهای مشخصه جمعیت آن نسبت به ویژگی های عمده نظام های سیاسی-اجتماعی که در درون مرزهای آن وجود دارد، سرشت رژیم تعریف شایدها و نشایدهای حکومت و نقش مشارکت های فردی و اتباع حکومت تشکیل می یابد. (عالم، ۱۳۸۱: ۱۱۳-۱۱۲)

با بررسی تعریف های ارائه شده به این نتیجه می رسیم که فرهنگ سیاسی شامل اجزایی است که در جامعه شناسی جایگاه برجسته ای دارند. این اجزاء عبارت اند از: ارزشها، باورها و ایستارهای احساسی مردم نسبت به نظام سیاسی خودشان. ارزشهای سیاسی برای مثال به معنی برگزاری انتخابات ادواری و آزاد و به روالی بی طرفانه، استعفای وزیر در صورت از دست دادن اعتماد مردم و نمایندگان آنها در قوه مقننه و مانند آنهاست. باورهای سیاسی در برگیرنده هنجارهایی مانند حق افراد بالغ کشور برای مشارکت در کارهای سیاسی است. ایستارهای احساسی مثلاً در کشوری مانند بریتانیا که سده ها در راه بازیافت قانون اساسی کوشیده اند. اعمالی مانند: (۱) رفتار مودبانه رئیس مجلس (۲) لحن مکالمه ای بحث ها و مباحثه (۳) هماهنگی سبک رفتار و سخن با آیین های پارلمان و مانند آنها را در بر می گیرد. (عالم، ۱۳۸۱: ۱۱۴)

به عقیده برخی از صاحب نظران فرهنگ سیاسی خاورمیانه دارای ویژگی هایی است که تثبیت یک نظام سیاسی کارآمد و دموکراتیک را تقریباً غیرممکن می سازد. فرهنگ پدرسالاری، شخصیت پرستی، استبدادپذیری سلسله مراتبی و اقتدارگرایی کاملاً در تقابل با مفهوم دموکراسی است. شهروندان خاورمیانه در اغلب نظام های سیاسی، تمایل زیادی به رعایت حقوق بشر ندارند. بسیاری از آنان خواهان بذل عنایت حاکمان در تحول معیشت روزمره شان هستند. (واعظی، ۱۳۹۲: ۴۶)

۱- اقتدارگرایی: بسیاری از دولتهای عربی دارای ساختار سیاسی- اجتماعی سنتی و نظام استبدادی می باشند و وجود نظام های اقتدارگرا از جمله ویژگی های نظام حاکم بر جامعه مصر می باشد. زمانی که در سال ۱۹۵۲ ناصر قدرت را به دست گرفت اصول اولیه پلورالیسم سیاسی را زیر پا گذاشت و نظامی را بر مبنای اقتدارگرایی تاسیس کرد. به تعبیر سفیر آمریکا در مصر ناصر کسی بود که هرکاری را در هر زمانی که دوست داشت انجام می داد. همین خصیصه اقتدارگرایی در زمان سادات نیز با اندکی تغییر وجود داشت. و در زمان حکومت مبارک نیز ادامه پیدا کرد. در جامعه مصری وجود حکومت اقتدارگرایی دیکتاتور به افزایش فاصله میان حکومت و مردم منجر شد. عدم پیوند میان دین و سیاست و عدم اجازه فعالیت های سیاسی آزاد، اعتراض و قیام گروه های اسلام گرای قدرتمندی همچون اخوان المسلمین و بدبینی مردم نسبت به حکومت را در پی داشت.

۲- بیگانه ستیزی: به دلیل پیشینه و عملکرد منفی قدرتهای استعماری، مولفه بیگانه ستیزی را می توان از جمله مشخصه های فرهنگ سیاسی مصر نام برد. اقدامات قدرتهای استعماری نظیر پیاده سازی نظام مستشاری و کنترل امور حکومتی انجام اصلاحات اقتصادی به منظور تامین منافع خود، ایجاد مرزهای جدید میان دولت ها، برقراری نظام های حکومتی استبدادی و حمایت از آنها و عدم توجه به حقوق شهروندی و... در پیدایش این گونه نگرش به قدرتهای غربی موثر بود. بر این اساس بود که حرکت های آزادی خواهانه و ضد استعماری در کشورهای مثل مصر، سوریه، لبنان با پایان یافتن جنگ جهانی دوم به وقوع پیوست. در این میان کارنامه و عملکرد حکام مصری و وابستگی آنها به کشورهای آمریکا، بریتانیا و رژیم صهیونیستی نیز در تشدید این روحیه بیگانه ستیزی موثر بوده است. سادات پیمان صلح را با اسرائیل امضا کرد و آن را به رسمیت شناخت. مبارک هم پس از ترور سادات روند سازش را ادامه داد. (غفاریان، ۱۳۸۰: ۲۳۳) اوج احساسات ضد بیگانه را می توان در حرکت انقلابی ۲۰۱۱ و سقوط مبارک و وقایع آن مشاهده کرد که خواسته اصلی این است که حکومت باید منتخب و در خدمت مردم باشد.

۳- فقدان نهادهای مدنی- مردمی: با توجه به حاکمیت اقتدار طلبانه، نهادها و تشکلهای مدنی در مصر توسعه نیافت. در نتیجه از سال ۱۹۵۲م تا سقوط مبارک، تمامی فعالیت های سیاسی از جمله فرایند تصمیم گیری سیاسی در کنترل انحصاری رئیس جمهور قرار گرفت. با توجه به تسلط حکومت بر تمامی حوزه های عمومی، علی رغم اینکه مصریان در دموکراسی خواهی منطقه پیشتاز بودند آنان بیشتر به سوی حوزه شخصی و خصوصی زندگی خود گرایش پیدا کردند. نتیجه چنین حالتی بروز تفرقه و بی هویتی و بی انگیزگی مردم در ایجاد و تقویت نهادهای سیاسی و مدنی بود که به نوبه خود زمینه ارائه تجزیه و تحلیل های توطئه باورانه را بیشتر فراهم کرد. به بیان دیگر نارضایتی مصری ها به مشکلات دیرین اقتصادی، سرکوب سیاسی و عملکرد نامناسب حکومت مبارک در این بی انگیزگی مردم در ایجاد و تقویت نهادهای سیاسی و مدنی بی تاثیر نبوده است.

ب) ناهمگنی قومیتی و مذهبی جامعه مصر

وجود اقوام مختلف در یک کشور را نمی توان به تنهایی دلیلی بر تحرکات مبتنی بر هویت جویی قومی و نژادی دانست. در نظام های تمرکز گرا و استبدادی به تناسب به میزان تمرکزگرایی و استبداد هزینه های اقدام و تحرک سیاسی افزایش پیدا می کند. اما در شرایط بحران سیاسی و اقتصادی که مرکز سیاسی در بحران شدید قدرت بسر می برد، امکان مناسبی برای این اقلیت ایجاد می گردد تا وارد اقدام شوند و امید به دستیابی به خواسته های آنها افزایش می یابد. با توجه به ضعف قدرت مرکزی، هزینه اقدام کاهش می یابد و در نتیجه افزایش تحرک مردمی بسیار محتمل می شود. هر چند انقلابهای خاورمیانه از جمله مصر ناشی از عوامل قومی صرف نیست ولی نادیده گرفتن حقوق اقلیت ها و بی عدالتی سیاسی - اجتماعی از مسایل مهم و تاثیرگذار در فرایند انقلاب است. از سوی دیگر در شرایطی که حکومت اقتدار خود را از دست می دهد واگرایی های قومی - مذهبی تشدید شده و می تواند بر شدت انقلاب بیفزاید. (افتخاری، ۱۳۹۱: ۲۱۱) در مصر باید به درگیری ها و اختلافات مسلمانان و مسیحیان قبطی در دوره مرسی اشاره کرد. ایدئولوژی سلفی طی چند سال اخیر نفوذ قابل توجهی در بدنه اخوان و به خصوص رهبران آن داشته است و با پیروزی اخوان در انتخابات پارلمان و دولت، قدرت و نفوذ آن دو چندان شد و متعاقباً افراطی گرایی های این گروه دامن گیر اقلیت مذهبی مصر اعم از شیعیان و قبطی ها شد و در نتیجه باعث ناامیدی و از دست دادن تعداد کثیری از طرفداران دولت وی گشت.

ج: تجربه اسلام سیاسی وعدم تجربه اخوانی ها در امر حکومت داری:

اخوان پس از پیروزی مرسی، دچار اشتباه محاسباتی شد و توهم رهبری جهان اسلام آنها را گرفت در این زمینه آنها حکومت مصر و ترکیه را در سیطره خود می دیدند. از سویی دیگر شاخه های آنها در اردن و سوریه و ... بسیار قوی بودند. پس از پیروزی های حماس بر اسرائیل در جنگ ۸ روزه با موشکهای ایرانی، حماس نیز که اخوانی بود پیروزی های خود را از جانب ایران و لبنان و مصر دانست که این امر نیز سبب تقویت جایگاه اخوان در میان مسلمانان به علت اهمیت فلسطین گردید از سوی دیگر اخوانی ها حمایت های مسلمانان جهان از بیداری اسلامی در مصر را اشتباهها به جای حمایت از اسلام، به پای حمایت از خود نگاشتند لذا توهم هدایت و رهبری جهان اسلام اخوان را فرا گرفت. این رفتار انحصارگرایانه منجر به دخالت در اوضاع کشورهای دیگر به خصوص سوریه نمودند تا با افزایش قدرت شاخه های اخوان علاوه بر بسط نفوذ خود در سراسر خاورمیانه اقدام به کاهش قدرت سایر گروه های اسلامی به خصوص شیعیان نمایند و دخالت های اخوان تا جایی پیش رفت که حتی عربستان و قطر هم احساس خطر کردند و در سرنگونی مرسی با مخالفان همدست شدند. بعد از انقلاب مصر همه اولویت های اخوان در حفظ قدرت خلاصه می شد و سعی کردند به هر قیمتی حتی عدول از آموزه های اسلامی این قدرت را حفظ کنند به همین دلیل با جریانات مختلف فاصله گرفتند و اخوان با استفاده نکردن از دانش و تجارب سایر گروه هایی که در انقلاب مصر نقش داشتند و همچنین عدم تحمل مخالفان عملاً خود سبب سرنگونی مرسی و اخوان المسلمین شدند. (پایگاه خبری تحلیلی صابر: ۱۳۹۲)

امیری مقدم در این زمینه می گوید اخوانی ها بعد از روی کار آمدن تا سقوطشان دچار اشتباه های استراتژیکی شدند که آن ها را به این روز انداخت. اولین مسئله این بود که اخوانی ها وقتی خواستند وارد انتخابات پارلمانی شوند، با ارتش سازش کردند. اخبار آن روز این بود که اخوان در دست ارتش است، با کمک ارتش وارد انتخابات شدند و انتخابات را برد در مرحله دوم که اخوان وارد تدوین قانون اساسی شد. قانون

اساسی آن ها ۲۰ درصد رای آورد. کجا در کشوری که تازه انقلاب کرده است ۲۰ درصد به قانون اساسی رای می دهند؟ اخوان چگونه می توانست با این قانون اساسی کشور را اداره کند؟ این به نظر من دومین اشتباه اخوان بود. سومین اشتباه اخوان این بود که وقتی ابوالفتح عضو مکتب ارشاد و یکی از اعضای اخوان کاندیدای ریاست جمهوری شد. اخوانی ها بدون اینکه با او همکاری کنند و بگویند اگر پیروز شدی ما با هم تقسیم کار می کنیم او را از اخوان اخراج کردند. اشتباه بعدی اخوان این بود که هنگامی که خیرت شاطر کاندیدای اصلی اخوان را رد صلاحیت کردند و گفتند سابقه زندان دارد، اخوان گفت من او را کنار می گذارم اخوان از خودش سوال نکرد که خیرت شاطر به چه جرمی به زندان رفته است آیا به جرم دزدی زندان رفته یا به جرم مبارزه علیه مبارک زندانی شده است؟ کسی که در مبارزه علیه مبارک زندان رفته است امروز باید مفتخر باشد باید امتیاز داشته باشد، باید به او مدال بدهند. اما اخوان به راحتی خیرت شاطر را کنار گذاشت و مرسی را که کاندیدای دست چپ بود، پیش کشید. اشتباه دیگر اخوان غروری بود که به آن ها دست داد. اخوان خودش را در جایگاهی دید که دیگر به زیر مجموعه اش توجه نکرد. دوستان گذشته را کاملاً فراموش کردند. حزب الله لبنان را فراموش کرد، جمهوری اسلامی ایران را فراموش کرد، سوریه را کاملاً نادیده گرفت این از نوعی نوعی ساده اندیشی بود فکر می کردند دارند در آسمان ها سیر می کنند و گذشته ها را فراموش کردند. یک اشتباه دیگر این بود که اخوان می خواست با قدرت آمریکا و غرب روی کار بیاید و قدرتش را تثبیت کند. به این نتیجه رسیدند که باید به پشتوانه قدرت آمریکا قدرتش را در مصر تثبیت کنند. اخوان که ۸۵ سال در منشورها و بیانیه هایش علیه اسرائیل موضع گیری کرده بود به اسرائیل نامه فدایت شوم نوشت. به او گفتند چرا این کار را کردی؟ گفت که سابقه داشته است مبارک هم همین طور مکاتبه می کرد. آیا مردم انقلاب کردند و اخوان حاکم شد تا نامه ای که اخوان امضا می کند با نامه ای که مبارک امضا می کند یکی باشد؟ مردم مصر سفارت اسرائیل را تعطیل کردند مرسی رفت آن را باز کرد. مردم مصر لوله های گاز را منفجر کردند مرسی افتتاح کرد. مردم در صحرای سینا علیه اسرائیل عملیات کردند دولت اخوانی آنجا را گرفت امروز اخوان به جایی رسیده است که مردم در میدان التحریر روی عکس مبارک خط کشیدند و گفتند لا مبارک، لامرسی یعنی اخوان در مصر کاری کرد که مردم او را معادل آمریکا و اسرائیل دیدند. اشکالی که مرسی و اخوان داشتند این بود که خود را در کنار اسرائیل و آمریکا دیدند. به گونه ای که حمدی صباحی و لیبرال ها می گویند مرسی آمریکایی است؟ اخوان رابطه اش را با حزب الله قطع کرد، سفارت اسرائیل را گشود، سفارت سوریه را بست و شبکه های اخوان را در همه کشورهای حوزه خلیج فارس فعال کرد. یعنی اخوان به جای رویکرد منطقه ای رویکرد خارج از منطقه برای خودش انتخاب کرد. به جای اینکه به سمت ایران و لبنان و سوریه بیاید و حتی بخواهد رابطه اش را با کشورهای عربی درست کند توجهش ناخود آگاه به سوی آمریکا و اسرائیل رفت. این ها جای سوال دارد اخوان که ۸۵ سال از فلسطین دم زد در یک سال حکومت خود چه خدماتی به غزه کرد. صاحب نظران مصر می گویند رفتار یک ساله مرسی نسبت به غزه و به گروه های فلسطینی ، همه موارد بدتر از دوران مبارک بود. پس امروز اخوان نمی تواند ادعا کند که من در یک سال حکومت به غزه خدمتی کردم. تونل ها را باز کردم ، دارویی رساندم. اخوان به جای اینکه به رویکرد تقریبی روی بیاورد در مصر اجلاسی برگزار کرد که خود مرسی هم در آن حاضر شد و بدترین اتهام ها و دشنام را نثار دوست داران اهل بیت پیامبر (ص) کردند در همین دوره اخوان بود که آقای حسن شحاته را به شهادت رساندند. وقتی که یک اجلاس برگزار می شود و قرضای در آن شرکت می کنند و تکفیری ها در آن می گویند که یک گروه از مسلمانان نه تنها خودشان بلکه ذریه آینده آنها هم واجب القتل است و مرسی آنجا حضور دارد و سکوت می کند. باید این را بداند که برای این اندیشه فضا سازی کرده است. وی در اسبب شناسی بحران و سقوط مرسی تصریح می کند ۷۰ درصد ناشی از رفتار مرسی بود، ناتوانی سیاسی، عدم استفاده از ظرفیت ها، عدم اجماع سازی در داخل، عدم پاسخگویی به مطالبات مردم و توجه و اعتماد ویژه به آمریکا و غرب که می خواست از طریق آنها به

قدرت برسد ۳۰ درصد هم عامل خارجی، بیشتر از جانب امارات و عربستان بود ضاحی خلفان - رئیس پلیس امارات - همین که اخوان ساقط شد گفت ماموریت من تمام شده است. (زورق، ۱۳۹۴: ۵۱-۴۵)

برخی رهبران معتدل اخوان مانند عبدالمنعم ابوالفتوح که در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۳ م رأی قابل احترامی کسب کرد به طور پی در پی از بدنه تصمیم گیری این گروه کنار گذاشته شدند. عدم درک درست و عدم شفافیت، تاثیر خود را در سیاست ورزی دولت مرسی به وضوح نشان داد. رئیس جمهور اکثر موارد حتی سعی نکرد تا تصمیم خود را برای مردم توضیح دهد فقدان تمایل برای برقراری ارتباط با مردم و نیز کاریزماتیک نبودن مرسی که تا قبل از انتخابات چندان شناخته شده نبود، باعث وخیم تر شدن اوضاع گردید. (کرمی، ۱۳۹۳: ۱۰۲-۱۰۱)

يعقوب توکلی معتقد است که انچه در مصر اتفاق افتاد انقلاب نبود. تشکیلاتی که این را رهبری کردند ذهنیت و امدادگی انقلاب نداشتند. جریان اخوان جریان انقلابی نبود. اخوان در سایه کشور به دنبال تئوری انقلاب نرفت بلکه به دنبال تغییر فکر می کردند یک سازمان خیریه درست کردند و آرام آرام به دنبال اهداف اجتماعی رفتند و سپس به دنبال اهداف سیاسی رفتند (مصاحبه نگارنده با دکتر توکلی، مورخ ۹۶/۰۴/۲۷) منوچهر محمدی نیز معتقد است که یکی از اشتباهات اخوانی ها این بود که فکر می کردند که اگر مراعات حال امریکا و اسرائیل و عربستان را داشته باشند می توانند حکومت کنند و حتی زمانی که مرسی به تهران آمد برای کنفرانس عدم تعهد علی رغم اینکه پیشنهاد علی اکبر ولایتی مبنی بر دیدار مرسی با رهبری بود از دیدار با رهبری استنکاف کرد. و در سخنرانی اش از خلفاء نام می برد برای اینکه تفاوت خودش را با انقلاب ایران اعلام نماید و مرسی ارمان های مردم مصر را دنبال نکرد و نماینده اسلام سلفی و تکفیری در مصر شد و تلاش کرد از ج.ا.ایران فاصله بگیرد. اخوانی ها با این عملکرد ضعیف شان دیگر در مصر جایگاهی ندارند و باید سقوط مرسی را پایان کار اخوانی ها در مصر دانست اما جریان اسلام گرایی در مصر خیلی قوی است و حتی پس از سقوط مرسی انقلابیون از انقلاب دوم نام می برند انقلابی که اخوان در آن جایگاهی نخواهد داشت و جریان های اسلامی دوباره قدرت را در مصر به دست می گیرند. (گفتگو با دکتر منوچهر محمدی، اذر ۱۳۹۶)

اخوان شرایط سیاسی و فرهنگی جامعه مصر را درک نکرد و متوجه نشد که اقشار گوناگون و پیروان مذاهب مختلف این کشور همگی در انقلاب علیه مبارک شرکت داشتند مردم علیه استبداد این رژیم و نیز فساد مالی ۳۰ خانواده حاکم بر اقتصاد این کشور قیام کردند حال ممکن است که حکومت یک سازمان به نام ناتوانی در یکپارچه ساختن اردوگاه اسلام گرایان و تکیه بر موفقیت های که مرسی در عرصه منطقه ای و بین المللی کسب کرد بیش از موفقیت های وی در عرصه داخلی مصر بود. در واقع مرسی و اخوان نتوانستند مسائل داخلی را به خوبی اداره کنند. توسعه سیاسی و اقتصادی آن طور که وعده داده شده بود پیش نرفت و مردم همچنان با فقر و مشکلات اقتصادی سپری می کنند.

عصام عبد الشافی پژوهشگر مصری در رابطه با عواملی که از داخل خود اخوان المسلمین بود به تعارض بین دفتر رهبری (مکتب ارشاد) اخوان المسلمین و حکومت مرسی اشاره می کند. و تصریح می کند اخوان از آن اندازه واقعی حکومت اطلاع نداشتند و در اعتمادشان به نهاد نظامی کشور زیاده روی کردند و همچنین فاقد یک ابزار رسانه ای بودند که بتوانند در مردم تاثیر بگذارند و این را می توان ناشی از غرور آنها پس از پیروزی شان در چند انتخابات دانست و به خاطر همین غرور که ناشی از پیروزی اخوان بود آنها خیلی از توصیه هایی که به آنها از این طرف و آن طرف می شد را رد می کردند. (عصام عبدالشافی، نشست علمی پژوهشگاه فرهنگ و معارف اسلامی، قم: ۱۳۹۵) محمدحسن

زمانی در خصوص عدم امادگی اخوان المسلمین و غافلگیری اخوان برای تشکیل حکومت تصریح می کند که اخوان هیچ امادگی برای خودش کسب نکرده بود. نه تقویت کادر کرده بود. و نه پیش نویس قانون اساسی نوشته شده بود. فقط به ظاهر جوانان بیداری اسلامی را آغاز کرده بودند. حتی اخوان اعلام کرد ما کاندیدا برای ریاست جمهوری معرفی نمی کنیم. چند وقت که گذشت ناچار شدند کاندیدایی برای ریاست جمهوری معرفی کنند. عدم امادگی اخوان این شد که تاثیر ضعیفی بر هویت بیداری اسلامی داشته باشند. (مصاحبه با دکتر زمانی) کادر رهبری مرسی دارای بلوغ شخصیتی و فکری برای طرح گفتمانی جامع و در بر گیرنده برای مدیریت جامعه نبود و نگاه مرسی به مصر نگاه فراگیر و کاملی نبود که در آن همه گروه ها بتوانند خطوط تعاملی را با آن تعریف کنند. به نظر می رسد اگر دولت مرسی به جای جبهه گیری مذهبی به اشتراکات دینی- ملی مردم مصر تاکید می کرد موفق تر در اداره کشور ظاهر می شد.

د: تاریخ سیاسی

ملی گرایی و عرب گرایی دو ایدئولوژی قدرتمند در مصر بودند که در ابتدا دست به دست هم داده و با عثمانی گری مبارزه می کردند و از سوی قدرت های اروپایی نیز تبلیغ می شدند بعد از جنگ جهانی دوم آنها به نیرویی برای مقابله با مداخله در عین حال با خروج قدرتهای مداخله گر غربی تبدیل شدند اما پس از خروج دولت های غربی از منطقه و تشکیل دولت ملی، ملی گرایی در تعارض با عرب گرایی قرار گرفت بنابراین ملی گرایی و عرب گرایی دو ایدئولوژی متعارض و پرجاذبه ای هستند که تاکنون تاثیرات قابل توجهی در تحولات مصر داشته اند. پس از فتح مصر توسط اعراب رفته رفته بیشتر ساکنان مصر اسلام و زبان عربی را پذیرفتند و آنها که مسیحی یا یهودی باقی مانده بودند عربی و همراه با آن فرهنگ و طرز تفکر و راه زندگی عربی و اسلامی را قبول کردند مصریان به علت خو گرفتن به تسلط بیگانه به ظاهر ان احساس ملی را نداشتند که مانند ایرانیان حتی پس از پذیرفتن اسلام بتوانند هویت و شخصیت خود را حفظ کنند شورشیان مصریان بر ضد فرمانروایان اعراب گاه گاهی اتفاقی و بدون سازمان بود و تنها به قیام علیه مطالبه گزاف خراج یا شکل گرفتن آن محدود می شد. و هیچ نشانه ای از تجدید حیات دینی و ملی یا حتی آگاهی از این امور در آن ها وجود نداشت شکست این شورش ها آنان را برای جذب در میان اعراب آماده ساخت و این عمل با تنزل وضع سیاسی و اقتصادی خود اعراب ماندگار شده که زمانی از امتیازات خاصی برخوردار بودند آسان تر شد بسیاری از مصریان آماده ی ان بودند که هر نظام تازه ای را که حکومت نیرومندی در این سرزمین ایجاد کند و استقلال مالی ان را حفظ کند بپذیرند و بدین گونه تاریخ مصر اسلامی آغاز شد شاید به همین دلیل باشد که امروزه نیز شهروندان مصری کمتر نسبت به کشورشان احساس همبستگی می کنند و بیشتر با مسلمان و عرب بودن خودشان را معرفی می کنند. مصریان هویت های متعددی دارند اولین جنبش ملی گرایی در دوره احمد اعرابی و مصطفی کامل با تمرکز بر حس میهنی و عنصر مصری بودن انجام گرفت و هویت مصری به عنوان هویتی جدا از هویت ترکی- عربی و اسلامی شناخته و به عنوان هویتی مستقل دنبال می شد قیام ۱۹۱۹ به رهبری سعد زغلول نیز معلول همین احساسات ملی گرایانه مردم بود و شعارهای نه غربی به مفهوم بریتانیا و نه فرهنگ لیبرال نه عربی و نه ترکی و مصر مادر دنیا بود از جمله شعارهای انقلاب ملی گرایانه مصر بود. رویکرد اسلام گرایان به این شیوه خصمانه بود در واکنش به نفی جنبه های دینی و عربی این شیوه از ملی گرایی بود که جمعیت

اخوان در ۱۹۲۸ تاسیس شد. در دوره ناصر ۱۹۵۶ هویت عربی تقویت شد و تقویت هویت عربی را بخشی از وظایف دولت می دانست در دوره های پس از ناصر نیز هویت قالب در بین دو هویت ملی (مصری بودن) و هویت عربی اسلامی به طور دائم در حال تغییر بوده است.

این یک واقعیت است که هیچگاه شیوه دموکراتیک و ملی گرایی نتوانست در مصر ایجاد شود مردم در حمایت از کودتای ناصر برای براندازی آخرین پادشاه مصر ملک فاروق خواهان پایان دادن به استعمار انگلستان بودند اما وقتی ناصر به قدرت دست می یابد گرایش مصر فاروق از انگلستان تبدیل به گرایش به شوروی می شود. و اتحادیه ملی در دهه ۶۰ به اتحادیه سوسیالیست عرب تبدیل می شود در دوره حکومت سادات و مبارک نیز اتحادیه سوسیالیست عرب با گرایش به امریکا تبدیل به حزب دموکراتیک ملی می شود و همچنان این اقتدارگرایی تداوم پیدا می کند. درست که سادات معاون ناصر بود و با پیوند دادن خودش به تجربه ناصر روی کار آمد اما دوران وی به لحاظ سیاست خارجی نقیض دوران ناصر بود و میل به سمت سیاست های اقتصادی غرب ادامه می یابد که باز یک وضعیت ملی محسوب نمی شود در این دوران دیگر حتی آن همراهی توده ها و نخبگان اتفاق نمی افتد ناصر به دنبال تاسیس یک تجربه ملی بود به دلیل متعدد موفق نشد که این تجربه را ایجاد کند در حالی که سادات اساساً به دنبال ایجاد یک تجربه ملی نبود در نتیجه از انجایی که برآیند سه مرحله تاریخ معاصر مصر یعنی مرحله استقلال مرحله ناسیونالیسم مصری و مرحله میراث خواران ناصر منجر به ایجاد یک وضعیت جدید مبتنی بر خواسته های مردم شده است بنابراین شاهد مرحله چهارم تحولات مصر بوده ایم که در ۲۰۱۱ اتفاق افتاد. بیش از نیم قرن هیچ کدام از مصری ها حتی چنین فکری را به ذهن خود راه نداده بودند که قیامی این چنین را تجربه کنند تا اینکه ۲۵ ژانویه عده ای جوان این جرات را در ملت زنده کرد برای سرنگونی رژیم مبارک باید کاری کرد و همین خیزش انقلابی منجر به سقوط مبارک و استبداد شد. نمی توان در ابتدا تحولات ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ را ناشی از ملی گرایی سازمان یافته حزبی مانند جنبش های ملی گرایانه ای که در گذشته در این کشور انجام شده در نظر گرفت نیروی محرک انقلاب جنبش جوانان یا قشر اجتماعی متشکل از دانشجویان و فارغ التحصیلان بود که از اوضاع سیاسی- اجتماعی و اقتصادی کشور ناراضی بودند. تنها اینترنت و شبکه های ارتباط جمعی مجازی فیسبوک و تلفن همراه به عنوان ابزارهای فعالی بودند که در هماهنگی و سازمان دهی جوانان نقش به سزایی داشتند این نسل نوین انقلابی برخاسته از یک فضای مردمی به دور از ایدئولوژی ها و شاخه های کلی گرایانه بود. و برجسته ترین ویژگی آنها مردم گرایی بدون تعصب گروهی بود بنابراین نیروهای سیاسی توازن دهنده در معادلات سیاسی همچون اخوان و سلفی ها در شروع انقلاب و رهبری آن از نقش اساسی برخوردار نبودند و در ادامه راه به قافله اعتراضات پیوستند و به سرعت در جریان انقلاب اثر گذاشتند و چون از تشکیلات حزبی قوی برخوردار بودند قدرت را به نوعی در اختیار گرفتند. این طبیعی است که دیدگاههای مختلف و تعریف نیروها و احزاب سیاسی تاثیر گذار بر جو سیاسی از هویت، بر تحولات اخیر مصر موثر باشد بنابراین در ادامه به اختصار به تعریف هویت از دیدگاه این گروهها خواهیم پرداخت.

در حال حاضر در مصر سه گروه: گروه اسلام گرا که در راس اخوان است. اینها در مقطع ۱۹۵۲ ناصر علیه رژیم پادشاهی (فاروق) کودتا کرد علیه رژیم پادشاهی هماهنگ بودند تا مدتی نیز این روند را ادامه دادند اما بعد از ناصر که جزو جناح ملی و ناسیونالیست بود اختلاف پیدا کردند. جایگاه اسلام در تحقق وحدت عربی به مثابه ی هدف یا وسیله و عنصر تعیین کننده و رجحان دهنده بزنگاه اختلاف اخوان و قوم گرایان ناصری بود. (همان: ص ۱۴۲) اسلام منبع هویتی مردم مصر است که با افکار و عقاید آنان پیوندی عمیق تاریخی دارد. بنابراین ناصریسم بیشتر طرفدار هویت عربی، اسلام گرایان از جمله اخوان طرفدار هویت اسلامی هستند.

گروه دوم سلفی ها هستند که در واقع افکار افراطی و ارتجاعی دارند اما در عقاید آنها نیز تحولاتی ایجاد شده است به صورتی که در انتخابات پارلمانی آنان اول برخلاف دیدگاه هایشان حزب تشکیل دادند و بعد در چارچوب این احزاب در انتخابات شرکت کردند در حالی که آنان به انتخابات اعتقادی ندارند و دو حزب معروف به نام سازندگی، حزب نور دارند. آنان در مقابل اسلام گراها و ناسیونالیست ها بوده و در حقیقت پیرواندیشه پان عربیسم هستند. در انتخابات اخیر ریاست جمهوری مصر محمدین صباحی رای سوم را بدست آورد در واقع سمبل این اندیشه است.

گروه سوم وابسته به رژیم مبارک مثل احمد شفیق و عمرو موسی است هرچند این گروه شعارهای لیبرال مثل آزادی و دموکراسی را سر داده اند اما به هر حال وابسته به حکومت مبارک و در واقع جریان مقابل اسلام گراها هستند اما نمی توان آنها را ملی گرا دانست. در واقع با پیوستن این گروه ها و احزاب به انقلاب و تحولات، انقلابیون اصلی یعنی جوانان مصری کنار گذاشته شدند و نه تنها جوانان انقلابی در انتخابات ریاست جمهوری کاندیدایی نداشتند بلکه نتوانستند در انتخابات مجلس هم فردی از خودشان را به عنوان نماینده به داخل پارلمان بفرستند. نظرسنجی ها نشان داد که جوانان انقلابی به هیچ کدام از کاندیداها اعتماد نداشتند. شاید بتوان دیدگاه و خواسته های جوانان را نزدیک به شعارهای انقلاب ۱۹۱۹ مبتنی بر هویت ملی و ملی گرایی دانست زیرا مجددا در گوشه و کنار شعار (مصرام الدنيا) و از این دست شعارها شنیده می شود.

پ: ساختار سیاسی حکومت (استبدادی - نظامی)

وجه مشترک حکومتها در خاورمیانه حاکمیت فردی و دیکتاتوری، فقدان احزاب و یا محدود بودن احزاب سیاسی، فقدان پارلمان و یا پارلمان های فرمایشی و فقدان آزادی های سیاسی و مطبوعاتی است. فقدان احزاب و مجراهای مسالمت آمیز طرح مطالبات و انتقادات به تراکم این خواسته ها و اعتراضات می انجامد. در این معنا تحولات اخیر خاورمیانه، نتیجه انباشت مطالبات مردمی، دیکتاتوری و اختناق حاکم، فساد هیئت حاکمه و رانت خواری وابستگان به رژیم، فقر و فاصله عمیق طبقاتی و بلاخره خدشه دار شدن کرامت ملت ها و زیر پا گذاشتن ارزشهای ملی و اسلامی آنها می باشد. این حالت با شدت وضعف در مصر و کلیه کشورهای عربی مشاهده می شود. (واعظی، بحران های سیاسی و جنبش های اجتماعی در خاورمیانه، ۱۳۹۲: ۴۶۰) در اکثر کشورهای غرب آسیا و شمال آفریقا به دلیل استبداد حاکم در طول دهه های گذشته اصولا زیرساختهای لازم برای حاکمیت مردم وجود ندارد. مصر هیچ گاه شاهد مشارکت سیاسی نهادینه شده نبوده وضعف جامعه مدنی در این کشور مورد اتفاق نظر محققان است. نظامیان مصر یکی از بازیگران تاثیرگذار در بحران این کشور محسوب می شوند. ارتش از دهه های پیش در ساختار سیاسی و اجتماعی نقش آفرینی مهمی داشتند. ارتش از لحاظ بزرگی مقام دهم را در میان ارتشهای جهان دارا است. ارتش دارای ۴۸۰ هزار نیروی ثابت و ۹۰۰ هزار نیروی ذخیره است. تجهیزات ارتش این کشور به طور عمده غربی و شامل ۳۰۰۰ تانک و ۲۳۰ فروند هواپیما از ۵۷۹ فروند، اف ۱۶ است. ارتش مصر یکی از معدود ارتشهایی در خاورمیانه است که دارای ماهواره های شناسایی است. (مظاهری، ۱۳۹۴: ۴۳)

قبل از بحران مصر ارتش از ایفای نقش مستقیم در امور سیاسی برکنار بود اما در جریان بحران، ارتش در مرکز صحنه سیاسی قرار گرفت و به عنوان یک نهاد مسلط در جامعه مامور برقراری امنیت و مدیریت بحران شد. بودجه دفاعی در ۲۰۱۰ از سایر همسایگان آفریقایی آن کشور

بیشتر بوده اما رقم آن از دو همسایه خاورمیانه ای اش اسرائیل و عربستان کمتر است. ارتش مصر که سابقه دفاع از میهن در دو جنگ علیه اسرائیل را بر عهده داشته از وجهه خوبی در جامعه مصر برخوردار است. (واعظی، انقلاب و تحول سیاسی در خاورمیانه، ۱۳۹۲: ۲۰۵)

بارها تعداد زیاد نظامیان مورد انتقاد قرار گرفته و از جمله گفته شده که این تعداد نظامیان در زمان صلح لازم نیست و از لحاظ اقتصادی بار مالی زیادی را به بودجه دولت تحمیل می کند. صنایع نظامی این کشور برای بیش از ۱۰۰ هزار نفر شغل ایجاد کرده است. ارتش مالک کارخانجات و شرکتهای متعددی است که به تولید انواع محصولات مصرفی اعم از مواد غذایی، کالاهای ساختمانی مانند سیمان، اتومبیل، دارو و... می پردازند. ارتش همچنین بزرگترین مالک زمین در بخش عمومی است. در مجموع، افسران ارتش از حقوقهای بالاتر، مسکن بهتر برخوردارند. البته بر بودجه دفاعی ۴/۵۶ میلیارد دلاری مصر نیز کنترل چندانی وجود ندارد. با توجه به شرایط فوق، ارتش برای تداوم موقعیت اقتصادی خود، سیاست هایی را در پیش خواهد گرفت تا به این موقعیت ویژه خدشه ای وارد نشود. بر این اساس، یکی از ابعاد مهم نقش افرینی ارتش در بحران مصر را می توان تلاش برای حفظ منافع سیاسی و اقتصادی و همچنین جایگاه خاص خود در تحولات این کشور دانست. ارتش از دهه ۱۹۷۰ در بعد سیاسی تضعیف و در بعد اقتصادی تقویت شد. این ارتش اکنون بزرگترین کارفرمای اقتصادی مصر است. طبق برآوردها، ارتش حداقل ۴۰ درصد اقتصاد را اداره می کند. زندگی میلیون ها مصری، به طور مستقیم و غیر مستقیم، به نقش اقتصادی ارتش و افزایش منافع آن در حفظ وضع موجود بوده است. اگر ارتش، مخالف تنش با اسرائیل و امریکا است، بدان دلیل است که در سایه صلح توانسته است منافع بسیاری به دست آورد که در صورت بالاگرفتن تنشها با اسرائیل و امریکا تحت تاثیر قرار بگیرد. (احمدیان، ۱۳۹۱، ۸-۳)

ارتش در دوره مبارک: وی در بیست سالگی از اکادمی نظامی مصر فارغ التحصیل شد. در جنگ یوم کیپور در نیروی هوایی حضور داشت و در پایان این جنگ در اکتبر ۱۹۷۳ به دلیل موفقیت نیروهای تحت امرش در دفاع از مصر و نبرد با اسرائیل از وی قهرمان ملی یاد می شد. در این راستا وی به مقام فرماندهی نیروی هوایی ارتقاء یافت. و پس از مدتی تا مقام معاون رئیس جمهور بالا رفت. مبارک پس از ترور سادات در ۶ اکتبر ۱۹۸۱ به ریاست جمهوری رسید. در این دوره مصر نقش فراهم آورنده اصلی تسلیحات برای کشورهای دیگر مانند عمان، زبیر، چاد، سومالی و دولتهای دیگر خاورمیانه و افریقا ایفا می کرد. هزینه صنعتی شدن نظامی بسیار بالا بود. در دهه ۱۹۸۰ اقتصاد مصر با مشکلات تورم، بیکاری و افزایش سالانه یک میلیون جمعیت مواجه بود. در اواخر دهه ۱۹۸۰ بدهی خارجی بالغ بر ۴۴ میلیارد دلار بود که حدود ۲۲ درصد آن را بدهی های نظامی تشکیل می داد. هزینه های نظامی و پرداخت بهره وام های خارجی، بیش از یک سوم هزینه های جاری دولت را تشکیل می داد. این مشکلات اقتصادی موجب شد تا دولت درصدد کاهش هزینه های نظامی برآید. در نتیجه هزینه های نظامی مصر از حدود ۶ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۴ به حدود ۴ میلیارد دلار کاهش یافت. با وجود این هزینه های نظامی در دوره مبارک در بین کشورهای خاورمیانه در رده های بالا قرار داشت. ۳/۱ میلیارد دلار نیز به صورت کمک نظامی و وام از امریکا دریافت می کرد. ارزش واردات تسلیحاتی این کشور در این مقطع زمانی حدود ۳۲۵۹ میلیون دلار بود که ۸۴ درصد آن از امریکا وارد می شد. (Mathews, Agust 1992 : 129-130)

در این مقطع مبارک نسبت به رهبران پیشین اقبال بیشتری به سیاست و دیپلماسی نشان داده و توجه کمتری به نظامیگری داشت. تفاوت عمده ای که در ترتیب کابینه های مختلف در زمان ناصر، سادات و مبارک وجود دارد، تاییدی بر این ادعاست. بر این اساس به طور عمده از تعداد وزرایی که دارای سابقه شغلی در بخش های نظامی بوده اند به ترتیب در دوران های ناصر، سادات و مبارک کاسته شده است. بر

این اساس تعداد وزرایی که در دوره ناصر صاحب پست های نظامی بودند، ۳۳/۶ درصد از کل ۱۳۱ وزیر دوره وی را تشکیل می دادند. این رقم در زمان سادات به ۲۰ درصد از کل ۱۶۳ وزیر دوران وی رسید و در سه کابینه اول دوره مبارک از ۵۰ وزیر این سه دوره، تنها ۱۰ درصد وزرا دارای سابقه مشاغل نظامی بودند. بر این اساس با توجه به ترکیب مشاغل غیرنظامی، سیاست خارجی از زمان مبارک تا حدی به استفاده بیشتر از دیپلماسی قرار گرفت. (مظاهری، ۱۳۹۴: ۷۰-۶۹) در دهه آخر حکومت مبارک هم زمان با تلاش او بر جانشینی فرزندش جمال مخالفت هایی در درون ارتش شکل گرفت. نظامیان این روند جانشینی را به ضرر قدرت خود می دیدند. طبق اسناد منتشر شده از سوی سایت ویکی لیکس جمال و اطرافیانش به دنبال کاستن از نفوذ افرادی چون عمر سلیمان، محمد حسن طنطاوی بوده اند. تا انتقال قدرت از پدر به پسر با سهولت انجام پذیرد. این امر در نحوه تعامل ارتش با قیام مردم تاثیر داشته است یعنی زاویه پیدا کردن ساختار ارتش از برخی سیاستهای مبارک از عوامی بود که اجازه نقش افرینی مستقل را به ارتش داد. بنابراین ارتش نقش متمایز از مبارک ایفا کرد. (جابر انصاری، ۱۳۹۱)

از ۳۰ ژانویه با افزایش جمعیت معترض حضور ارتش در خیابانها گسترده تر شد. اما ارتش با مخالفان برخورد نکرد. پیوستن بسیاری از قضات، فرماندهان ارتش و نیز سران مخالف حکومت همچون ایمن نور، محمد البرادعی، سید البدوی، اخوان و دیگر احزاب سیاسی مخالف دولت به معترضان میدان التحریر قاهره، این میدان را به کانون توجه جهان تبدیل کرد. در نتیجه تجمعات میلیونی و اعتراضات ۱۸ روزه بیش از ۳۰۰ نفر کشته و هزاران نفر زخمی شدند که عمده آنان از معترضانی بودند که توسط نیروهای پلیس یا طرفداران مبارک مورد حمله قرار گرفتند. تا اینکه در تاریخ ۱۱ فوریه ۲۰۱۱ عمر سلیمان کناره گیری مبارک و انتقال موقت قدرت به شورای عالی نیروهای مسلح اعلام کرد. ارتش قانون اساسی موجود را باطل و مجالس را منحل اعلام کرد. (نوروزپور، ۱۳۸۹: ۳۳) در پی کناره گیری اجباری مبارک، ارتش بار دیگر در خط مقدم سیاست مصر قرار گرفت. برخلاف انقلاب ایران که ارتش در روزهای پایانی اعلام بیطرفی کرد ارتش در همان روزهای آغاز تجمعات اعتراض امیز با صدور بیانیه ای رسمی اعلام بی طرفی کرد و اطمینان داد علیه تظاهر کنندگان به زور متوسل نخواهد شد و خواسته های مردم را قانونی می داند. ارتش که سابقه دفاع از میهن را در دو جنگ علیه اسرائیل در کارنامه خود داشت از بازیگران نسبتاً محبوب عرصه سیاسی مصر محسوب می شد و در جریان انقلاب تا حد زیادی اسیر وجهه خود شد و امکان سرکوب مردم را نیافت. نظامیان به این نتیجه رسیدند که با اعلام بی طرفی نخست برای ارتش این فرصت را فراهم می کنند تا در قالب شورای عالی نظامی مدیریت دوره انتقالی پس از مبارک تا برگزاری انتخابات ریاست جمهوری بر عهده بگیرد و از این طریق مانع هدایت جنبش از سوی اسلام گرایان شود که می توانست به تکرار پیامد انقلاب در ایران بیانجامد و در عین حال با برگزاری انتخابات از سوی شورای نظامی آینده نظام سیاسی را حداقل در کوتاه و میان مدت در جهت منافع خود و هم پیمانان غربی شان شکل دهد. و دوم با حفظ ارتش مانع دستیابی نیروهای انقلابی به امکانات و تسلیحات آن و تشکیل ارتش جایگزین با صبغه ای انقلابی شود (پورسعید، ۱۳۹۰: ۱۶۸) مبارک پس از استعفا اختیارات خود را به شورای نظامی متشکل از فرماندهان ارتش به ریاست ارتشبد محمد حسین طنطاوی سپرد. احمد شفیق نخست وزیر هم مجبور به استعفا شد و شورای عالی نظامی عصام شرف را به ریاست دولت برگزید. ایشان هم در نوامبر همین سال استعفا داده و کمال جنزوری جانشین او شد. بنابراین سیاست ارتش در این مقطع تلاش برای نزدیکی به ملت و افزایش مشروعیت مردمی خود با هدف تصدی پستهای سیاسی و تقویت جایگاه خود در نظام پس از انقلابی و نیز جلوگیری از قدرت یابی گروههای رقیب، به ویژه اسلام گرایان بود. (مظاهری، ۱۳۹۴: ۱۵۵-۱۵۴)

نیروهای مسلح مصر بعد از ۲۰۱۲ از چهار نیروی زمینی، هوایی، دریایی و قرارگاه پدافند هوایی تشکیل می شود. همچنین گارد جمهوری و نیروهای گارد ملی از دیگر نیروهای مسلح این کشور هستند. پرسنل رسمی نیروهای مسلح بین ۳۴۰ هزار تا ۵۰۰ هزار تخمین زده می شود هرچند بیش از چهل میلیون از زنان و مردان مصری ۱۶ تا ۴۹ ساله آماده خدمت در ارتش می پردازند حدود ۳۱ میلیون نفر هستند. هزینه های نظامی ۳/۴ درصد از GDP این کشور را به خود اختصاص داده که از این لحاظ مصر در رده ۳۵ جهان قرار دارد. در ارتش از همه قشرها از جمله مسلمان، مسیحی، فقیر و ثروتمند خدمت می کنند. در سال ۲۰۱۲ برای نخستین بار ۶ درصد از قبول شدگان درگزینش دانشکده نظامی این کشور از مناطق محروم سینا بودند. در رژیم مبارک از ورود جوانان با گرایشهای اسلامی جلوگیری می کردند. اما پس از سرنگونی وی راه برای ورود این افراد در ارتش فراهم شد. بر اساس معیارهای جدید مردان اسلام گرا و زنان با حجاب می توانند وارد دانشکده های نظامی شوند. طبق قانون اساسی اداره ارتش بر عهده وزارت دفاع می باشد. وزیر دفاع فرمانده کل نیروهای مسلح است و از بین افسران آن انتخاب می شود. (قانون اساسی مصر ماده ۱۹۵ مصوب ۲۲ دسامبر ۲۰۱۲ م) از ۱۹۵۲ که افسران ارتش مصر به رهبری ناصر حکومت سلطنتی را سرنگون کردند تمام رهبران این کشور از میان نظامیان برگزیده شده اند. مبارک در تاریخ ۱۱ فوریه ۲۰۱۱ م (۲۲ بهمن ۱۳۸۹) از ریاست جمهوری استعفا داد و حکومت را به شورای عالی نیروهای مسلح واگذار کرد. مصر پس از پیروزی انقلاب تنها یکسال حکومتی غیر نظامی را تجربه کرد اما با سقوط مرسی بار دیگر نظامیان قدرت را به دست گرفتند و پس از چند ماه فعالیت دولت موقت عدلی منصور، در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۴ ارتشبد عبدالفتاح السیسی که نقشی کلیدی در کودتای ۲۰۱۳ علیه مرسی داشت در رقابت با حمدین صباحی پیروز شد. یعقوب توکلی در خصوص نقش ارتش در عدم موفقیت دولت مرسی معتقدند اتفاقی که در مصر شکل گرفت در مرحله اول ارتش جریان وقوع انقلاب را معطل کرد ارتش با امریکا و اسرائیل مرتبط بود جلوی روند شکل گیری انقلاب را گرفت. در تحولات مصر ارتش به موج انقلاب سوار شد یعنی آنچه امریکایی ها در ایران نتوانستند در انقلاب مصر انجام دادن بدلیل بی سر بودن انقلاب مصر امام خمینی اوج درک انقلابی و تاریخی کشور ماست (توکلی، پیشین)

و نیز عصام عبد الشافی استاد مصری علوم سیاسی معتقد است که هیچ امکان تحول دموکراتیک وجود ندارد چون یک تعارض و تضاد کامل بین دموکراسی و نهاد نظامی وجود دارد. بعد از کودتای سوم ژوئیه تعامل ارتش مصر با همه نهادهای دولتی بر این اساس بود که آنها بازوان ارتش هستند. دستگاه امنیتی، نهاد قضایی وابسته به ارتش، صداوسیما و نهادهای رسانه ای همه وابسته به ارتش هستند. ارتش بر همه بخش های اقتصادی و همه بخش های کشور تسلط دارد. حتی ارتش بر نهادهای دینی؛ الازهر و کلیسای مصر تسلط دارد و آنها را کنترل می کند و حتی دستگاه اداری کشور را نظامی کرده اند و در راس همه دستگاه های اداری تعدادی از سرلشکرها و مقامات نظامی را منصوب کردند و ۷۰ درصد از استانداران مصر یا سرلشکرها هستند یا از مقامات و فرماندهان پلیس هستند بلکه سیسی در این مدت اخیر تلاش کرده تا مدارس و دانشگاه هایی را تاسیس بکند تا بتواند تفکر خودش را ترویج کند و بر نظام آموزشی کشور تسلط پیدا بکند. و به این سمت حرکت کرده که روی کالاهای استراتژیک مثل شکر و آرد هم بتواند کنترل داشته باشد تا بتواند تاثیر بگذارد تا حدی که حتی روی واردات شیر خشک دارد کنترل می کند و مصوبات زیادی از سوی حکومت صادر شده که این اجازه را به ارتش می دهد در همه نهادهای کشور و در همه جای کشور بتواند مداخله کند و هیچ امکانی برای فعالیت سیاسی به اشخاص دیگر داده نشده و حتی اگر سکولار و لیبرال باشند دلیل این سخن این است که کسانی که تظاهرات کردند علیه بخشیدن تیران و صنافیر به عربستان سعودی همچنان در زندان هستند. و در طول سه سال گذشته

با وجود اینکه مصر دارد سیاست ریاضت اقتصادی را تطبیق می کند و قیمت ها را افزایش داده و حقوق خیلی از کارمندان را کاهش داده، در مقابل حقوق نظامیان و فرماندهان نظامی را هفت بار افزایش داده است. و با توجه به این نظامی سازی کشور نمی توانیم به هیچ وجه درباره استقلال در سیاست خارجی صحبت کنیم. چون نظامی سازی حکومت باعث خواهد شد که این حکومت بیش از پیش به سوی عدم مشروعیت حرکت بکند. و به خاطر اینکه مشروعیت اش را از دست می دهد به وابستگی خودش از آنهایی که حمایتش می کنند ادامه خواهد داد. (عصام عبدالشافی، ۹۵/۰۸/۰۲) از سال ۱۹۷۸ م ائتلافی راهبردی بین مصر و آمریکا است. نحوه تعامل آمریکا با ارتش مصر این است که آمریکا ارتش را یکی از ابزارهای خودش در مسائل منطقه می داند. و آمریکا برعهده گرفته تامین مالی و مسلح کردن و آموزش ارتش را و از ۱۹۷۸ م به طور سالانه ارتش کمک های مالی از آمریکا می گیرد که هر سال یک میلیارد و سیصد میلیون دلار است. همه کسانی که در شورای نظامی هستند در آمریکا آموزش دیده اند. (همان)

نتیجه گیری:

پس از سقوط مبارک برای اولین بار در تاریخ مصر از طریق انتخابات حکومت وابسته به جریان اسلام گرا اخوان روی کار آمد که سابقه نزدیک به یک قرن فعالیت سیاسی داشت اما دولت مرسی تنها رئیس جمهور غیر نظامی یکسال بیشتر دوام نیاورد در این پژوهش تلاش کردیم مهم ترین زمینه های ناکامی های دولت اخوانی مرسی را بررسی نمائیم که مهمترین شان عبارتند از: فرهنگ عمومی و سیاسی مصر همچون اقتدارگرایی و فقدان نهادها و تشکلهای مدنی، ناهمگنی قومیتی و مذهبی، نداشتن تجربه کافی اسلام سیاسی در امر حکومت داری و تاریخ سیاسی و ساختار استبدادی و نظامی حکومت. و در کنار این زمینه ها عواملی شکل گرفت که کودتای نظامیان را تسهیل نمود. و بدین ترتیب به عمر اولین دولت اسلام گرا، اخوانی و غیر نظامی مصر معاصر پایان بخشید.

منابع:

- افتخاری، اصغر، بیداری اسلامی در نظر و عمل، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۱.
- عبدالشافی، عصام، نشست علمی سیاست خارجی مصر و عربستان و تحولات اخیر خاورمیانه، قم: پژوهشگاه فرهنگ و معارف اسلامی، مورخ ۱۳۹۵/۰۸/۰۲
- غفاریان، سیروس، حکومتگران کشورهای اسلامی در قرن بیستم، تهران: نشر مدرسه، ۱۳۸۰.
- زمانی، محمدحسن، مصاحبه نگارنده در موضوع زمینه ها و عوامل ناکامی بیداری اسلامی در مصر، قم: مدرسه امام کاظم (ع)، تیر ۱۳۹۶.
- توکلی، یعقوب، مصاحبه نگارنده در موضوع بیداری اسلامی، قم: دانشگاه معارف اسلامی، تیر ۱۳۹۶.
- میرزایی، محمدعلی، مصاحبه نگارنده در موضوع علل ناکامی های جنبش های اسلامی انقلاب مصر، قم: جامعه المصطفی، دی ۱۳۹۵.
- محمدی، منوچهر، مصاحبه نگارنده در موضوع علل ناکامی های جنبش های اسلامی انقلاب مصر، آذر ۱۳۹۶.
- واعظی، محمود، بحران های سیاسی و جنبش های اجتماعی در خاورمیانه (نظریه ها و روندها)، تهران: نشر وزارت امور خارجه، چاپ دوم، ۱۳۹۴.
- واعظی، محمود، انقلاب و تحول سیاسی در خاورمیانه، تهران: مرکز آموزش و پژوهش های بین المللی، ۱۳۹۲.
- مظاهری محمد مهدی، اعظم ملایی و مجید کافی، نظامیان و بیداری اسلامی در مصر، پژوهشگاه فرهنگ و هنر، تهران: ۱۳۹۴.
- کرمی، مرجان، علل شکل گیری شبه کودتای ۲۰۱۳ السیسی علیه مرسی در مصر، پایان نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، تهران: دانشگاه پیام نور مرکز تهران غرب، ۱۳۹۳.
- صوفی نیارکی، تقی، بیداری اسلامی هویت تمدنی و چالش های پیش رو در اندیشه امام خمینی و مقام معظم رهبری، تهران: نهضت نرم افزاری، ۱۳۹۱.
- عالم، عبدالرحمن، بنیادهای علم سیاست، تهران: نشر نی، ۱۳۸۱.
- پور سعید، فرزاد، بیداری اسلامی در جهان عرب، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۹۲.
- نوروزپور، فرشاد، آتش در خرمن حاکمان عرب، سالنامه ۹۰ روزنامه شرق، ۱۳۸۹.
- زورق، محمدحسن، عصر شکستن زنجیرها، تهران: نشر دفتر فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۴.
- قانون اساسی مصر ماده ۱۹۵ مصوب ۲۲ دسامبر ۲۰۱۲م
- پایگاه خبری تحلیلی صابر: ۱۳۹۲